



آیه ابلاغ و رساندن پیام نهایی دین اسلام

احمد العدالتیان | خداوند متعال در آیه ۶۷ سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا يَبْلُغْ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَفْصِلُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» ای پیامبر! آنچه از پروردگارت بر تو فرود آمده است، برسان و اگر نرسانی، رسالت خدای را به جای نیاورده‌ای و خداوند، تو را از گزند مردم حفظ می‌کند.»

طبق متن این آیه که به آیه تبلیغ نیز معروف است، پیامبر اسلام (ص) مأمور ابلاغ پیامی از طرف خدا بود که اگر انجام نمی‌شد، گویا رسالت انجام نشده است. پس چنین موضوعی باید هم‌ردیف «توحید» و «رسالت پیامبر» و «خاتمیت او» قرار گیرد که اگر به مردم انتقال داده نمی‌شد، گویی در مدت پیامبری حضرت محمد (ص) کاری انجام نشده بود.

شیعه و اهل سنت، این آیه را در مورد علی بن ابیطالب^(ع) می‌دانند؛ آن‌گاه که در روز غدیر خم، پیامبر (ص) دست او را گرفت و بالا برد و فرمود: «خداوند، مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و بر آن‌ها از خودشان سزاوارتر، هان ای مردم! هرکه من مولای او هستم، اینک علی مولای اوست.»

هنگامی که این آیه را در کنار آیه کامل شدن دین قرار می‌دهیم و به وقایعی که در روز غدیر خم اتفاق افتاد می‌نگریم، اینکه پیامبر اسلام (ص) نزدیک به ۱۰ هزار نفر را در گرمای سوزان سه‌روز ننگه داشتند تا پیام الهی را برسانند، همه حاکی از آن است که این پیام نهایی دین اسلام، نباید چیزی جز مشخص شدن جانشین پیامبر (ص) و ادامه مسیر دین باشد و این نشان دهنده مقام والا و جایگاه امیرمؤمنان علی^(ع) است.

دریای فضائل

لحظه‌ای که آسمان، سکوت را شکست



علیرضا وکیلی| کاروان‌ها از حج یازمی‌گشتند. هوا داغ بود و شن‌های سوزان، پاها را خسته کرده بود. بسیاری گمان می‌کردند آخرین حج پیامبر (ص) به پایان رسیده است و حالا هر قبیله باید راه خود را در پیش بگیرد. جمعیت آرام‌آرام از یکدیگر فاصله می‌گرفتند و جاده‌های مختلف، مردم را به شهرها و قبیله‌هایشان بازمی‌گرداندند. درست در همین لحظه، فرمانی نازل شد که مسیر تاریخ را تغییر داد؛ «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت را کامل نکرده‌ای.» لحن آیه، متفاوت و سنگین بود؛ گویی سخن از موضوعی فراتر از یک حکم عادی درمیان بود، موضوعی که با تمام رسالت گره خورده بود.

در میان راه، دستور توقف داده شد. آفتاب غدیر بی‌رحمانه می‌تابید و مردم زیر گرما گرد آمدند. آنان که جلوتر رفته بودند، بازگردانده شدند و آنان که عقب مانده بودند، رسیدند تا هیچ‌کس این صحنه را از دست ندهد. از جهاز شتران منبری ساخته شد و نگاه هزاران نفر به پیامبر خدا دوخته شد. سکوتی سنگین در بیابان جریان داشت؛ سکوتی که نشان می‌داد حادثه‌ای بزرگ در راه است. پیامبر (ص) سخن گفت؛ از نزدیک بودن رحلتش، از مسئولیت امت و از امانتی که باید پس از او باقی بماند. سپس دست علی^(ع) را بالا برد؛ آن قدر که سفیدی زیر بازوی هر دو دیده می‌شد؛ لحظه‌ای که سال‌ها بعد، تاریخ اسلام بارها به آن بازگشت.

آن جمله کوتاه اما سرنوشت‌ساز، در همان بیابان طینن انداخت؛ «هرکه من مولای اویم، علی مولای اوست.» غدیر فقط معرفی یک شخصیت محبوب نبود. اگر مسئله تنها احترام و محبت بود، آن همه تأکید، توقف کاروان‌ها و لحن قاطع آیه ابلاغ، معنایی نداشت. قرآن کریم این ابلاغ را هم‌سنگ تمام رسالت دانست؛ زیرا سخن از آینده امت بود؛ از اینکه پس از پیامبر (ص)، چه کسی باید راه هدایت را ادامه دهد. آیه ابلاغ نشان داد که نبوت بدون تعیین مسیر ولایت، ناتمام خواهد ماند. گویی خداوند می‌خواست آخرین حلقه هدایت را آشکارا در برابر چشم تاریخ قرار دهد.

در این میان، شخصیت امیرالمؤمنین^(ع) برای مردم نامشناخته نبود. آنان علی^(ع) را در میدان‌های نبرد، در شب هجرت، در مباحله و در همه لحظه‌های دشوار اسلام دیده بودند. غدیر آغاز شناخت علی^(ع) نبود؛ اعلام رسمی جایگاهی بود که سال‌ها در کنار پیامبر (ص) شکل گرفته بود. به همین دلیل، غدیر رانمی‌توان صرفاً یک حادثه احساسی یا تاریخی دانست. این واقعه، ترسیم نقشه آینده امت اسلامی بود؛ نقشه‌ای که محور آن، ولایت و ادامه مسیر هدایت الهی است.

آیه ابلاغ، امروز نیز حرف‌های زیادی برای جامعه اسلامی دارد. یکی از مهم‌ترین پیام‌های آن، این است که حقیقت، نباید قربانی مصلحت‌سنجی‌های ترس‌آلود شود. پیامبر (ص) مأمور شد آنچه حق است، بی‌کم‌وکاست اعلام کند، حتی اگر واکنش‌ها سنگین باشد. جامعه‌ای که از بیان حقیقت ولایت فاصله بگیرد، به‌تدریج دچار سردرگمی و چنددستگی خواهد شد. غدیر به مسلمانان یادآوری می‌کند که امت، بدون محور الهی و حجت خدا، در معرض پراکندگی قرار می‌گیرد. ولایت، فقط یک باور تاریخی نیست؛ ستون انسجام و هدایت جامعه اسلامی است.

رشته‌ای که در غدیر آشکار شد، هرگز گسسته نشد. در نگاه شیعه، ولایت از امیرالمؤمنین^(ع) تا امامان پس از او، ادامه یافت و امروز در وجود حضرت مهدی^(عج) امتداد پیدا کرده است. اگر غدیر روز معرفی ولی خدا بود، عصر ظهور، روز آشکار شدن کامل ثمره آن ولایت در جهان خواهد بود.

همان حقیقتی که پیامبر (ص) زیر آفتاب سوزان غدیر اعلام کرد، امروز نیز مسیر نجات امت اسلامی دانسته می‌شود. قطعاً راز ماندگاری غدیر همین است؛ اینکه تاریخ هنوز هم در انتظار تحقق کامل همان وعده‌ای است که در آن ظهر داغ، میان بیابان و آسمان، اعلام شد.

شهر

۳شنبه

۱۲ خرداد ۱۴۰۵
۱۶ دی‌ماه ۱۳۹۴
۲۷۷۷ شمسی

۱۴



بازخوانی مفهوم «غدیر» در اندیشه استاد صفایی حائری در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌المسلمین حسین سابقی

پیروی از ولایت همراه با معرفت

حسین ابراهیمی | عید غدیر در نگاه بسیاری، تنها سالروز یک واقعه تاریخی است، اما برای «غدیری‌ها»، این روز تجلی «روز نور، سرور، سرشاری و اکمال» است؛ روزی که تاریخ اسلام با معرفی ستون استوار دین یعنی «ولایت»، به نقطه چرخش خود رسید. با این همه، گاه در هیاهوی جشن‌ها، اصل پیام غدیر در غبار غفلت می‌ماند و حقیقت آن، در حصار تعاریف عامیانه محدود می‌شود. در ایام عید امامت، به‌سراغ یکی از استادان جوان حوزه علمیه خراسان یعنی **حجت‌الاسلام‌والمسلمین حسین سابقی**، رفته‌ایم تا از دریچه کتابی متفاوت و دقیق –که شاید آن چنان که باید، دیده نشده است– یعنی کتاب «غدیر، اثر مرحوم استاد صفایی حائری به عمق این مفهوم راه یابیم. این اثر، فراتر از سطحی‌نگری‌ها، پرسش‌هایی بنیادین را پیش‌روی مخاطب می‌گذارد. در این گپ‌وگفت، کوشیده‌ایم تا به این پرسش کلیدی پاسخ دهیم که چرا «ولایت علی، نه‌فقط دوست داشتن او، که پیوند با حقیقت اوست»؛ حقیقتی که برای درک درست اسلام، هیچ راهی جز شناخت دقیق گام‌های رسول خدا^(ص) در آن روز سرنوشت‌ساز وجود ندارد.

گفت‌وگو

آگاهی، رکن استوار سرسپردگی

ولایت درنگاه‌استادصفایی حائری، پیوندی کورکورانه‌نیست، بلکه ریشه در «معرفت» دارد. همان‌گونه‌که انسان برای تعمیر پیچیده‌ترین‌دستگاه‌وجودی‌اش به‌سراغ‌کارشناسی‌حاذق و دلسوز می‌رود، در مدیریت هستی پیچیده خویش نیز، محتاج دست‌یاری‌رسان «امام» است. این اعتماد، نه ناشی از ضعف، که محصول خرد بیدار است. در عصری که انسان مدرن با اثبوهی از ایدئولوژی‌ها و سبک‌های زندگی کاذب، دچار سرگردانی هویتی شده است، بازخوانی ولایت به‌عنوان «پناهگاه آگاهی»، راهکاری برای عبور از آشفتگی‌های فکری و رسیدن به آرامشی مبتنی بر بصیرت است.

آزمون مالک، عبور از مرزهای «خود».

گوهر ولایت، در لحظه‌های دشوار تردید و تضاد منافع، خود را عیان می‌سازد. قصه مالک اشتر، نماد عبور از «منیت‌ها»، و فراتر رفتن از تحلیل‌های شخصی، فشارهای گروهی و هیاهوی افکار عمومی است. در شرایطی که «حق مطلق» با «مصلحت شخصی یا عرفی» در تضاد قرار می‌گیرد، ولایت مدار کسی است که از «خود» و «هواها» دست بشوید. برای جامعه امروز که بیش از هر زمان دیگر، زیر بمباران داده‌های متناقض و هیجانات جمعی قرار دارد، درس غدیر، دستیابی به قدرت «ایستادگی در برابر هیاهو» و ترجیح مسیر حق بر طوفان خواسته‌های آنی است.



حجت‌الاسلام‌والمسلمین سابقی:

ولایت در نگاه صفایی حائری، پیوندی کورکورانه نیست، بلکه ریشه در «معرفت» دارد. همان‌گونه‌که انسان برای تعمیر پیچیده‌ترین دستگاه وجودی‌اش به‌سراغ کارشناسی حاذق و دلسوز می‌رود، در مدیریت هستی پیچیده خویش نیز، محتاج دست‌یاری‌رسان «امام» است.

تثلیث توحیدی، رهایی از بت‌های درون و بیرون

ولایت، استمرار توحید در سه ساحت وجودی است؛ درون، جامعه و هستی. توحید، در ساحت درونی، هوس‌ها و جلوه‌های فریبنده را می‌شکند؛ در ساحت اجتماعی، با طغیانگری و استبداد می‌ستیزد و در ساحت هستی، انسان را از پرستش «بت‌های مدرن» همچون ثروت، قدرت و تکنولوژی رها می‌سازد. بشر امروز، بیش از همیشه درگیر بحران «بت‌پرستی نوین» و «سلطه‌گری اجتماعی» است. لذا تبیین ولایت، درواقع تبیین پروژه‌ای برای رهایی‌بخشیدن انسان از چنگال هر آن چیزی است که آزادی حقیقی او را سلب می‌کند.

جمع‌بندی، راهی به سوی رهایی

حاصل کلام آنکه «ولایت»، پیوند وثیق توحید و آزادی است. تازمانی‌که انسان، بنده خواش‌های متغیر و حرف‌های مردم است، طمع آزادی را نخواهد چشید. ولایت، گذار از این بردگی پنهان به‌سوی تبعیت از حق است. این نگاه، برای بشر خسته و سردرگم امروز، پیامی امیدوارکننده دارد؛ اینکه می‌توان از آشوب درونی و اجتماعی، فراتر رفت و به وحدت جان رسید. غدیر، تنها یک رویداد تاریخی نیست، بلکه نسخه‌ای زنده برای بازسازی هویت انسان، برپایه عقل، عدالت و سرسپردگی به حقیقت تعالی است.

سلوک امام خمینی (ع)؛ احیای حکمت در بستر شریعت و سیاست

«دینی» به‌عنوان مواد درسی بیندیشد، به «تربیت انسان دین‌باور» اهتمام داشت. شاگردپروری‌اش در فلسفه و عرفان، پیش از انقلاب اسلامی، نسلی را تربیت کرد که درد دین و مردم را توأمان داشتند. پیام‌های اخلاقی و عرفانی او به فرزندش سیداحمد، یا نامه‌هایش به عروشنش که سرشار از مواظ سلوکی است، چهره یک پیر طریقت را نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین جهاد را در غلبه بر هوای نفس می‌داند. او خطاب به همگان می‌گفت: «عالم شدن چه مشکل، آدم شدن چه محال نیست.» و این آدم‌سازی، لبّ لباب سیره معارفی او بود.

ساده‌زیستی و مردم‌گرایی؛

معرفت حقیقی در سیره امام، به استغنا ی طبع از دنیا می‌انجامید. ساده‌زیستی او چه در دوران تبعید در نجف و نوفل‌لوشاتو و چه در جماران تهران، زبانه‌ز خاص‌وعام بود. این ساده‌زیستی، یک ژست سیاسی نبود، بلکه به عرصه‌ای برای اقامه حق و عدالت، تبدیل شد. «مزرعه‌آخرت» بود. او مردم‌رانه‌به‌عنوان رعیت، که به‌عنوان صاحبان اصلی انقلاب می‌دید و احترام عجیبی برای فقرا و مستضعفان قائل بود و این را از منبع معرفتی «کرامت انسانی» در اسلام می‌گرفت. شعارهایش از جنس فهم مردم بود، اما عمقی معرفتی داشت، آنجا که می‌گفت: «میزان، رای ملت است.»

و استضعاف در بیانیه‌هایش، نشان می‌داد که جهان را از پشت پنجره وحی می‌نگرد. سیره او به ما می‌گوید که معرفت قرآنی، صرفاً انباشت ذهنی اطلاعات نیست، بلکه باید به «ایمان» تبدیل شود و ایمان نیز به «عمل صالح» و قیام برای خدا بینجامد.

پیوند ناگسستنی معرفت و سیاست

یکی از شاخص‌ترین ابعاد سیره امام خمینی^(ع)، شکستن مرز تصنعی میان عرفان و سیاست بود. او که خود سال‌ها دروس عرفان نظری را در قم تدریس می‌کرد، به‌صراحت اعلام کرد که اسلام بی‌تفاوت به سرنوشت مسلمانان نیست. برای او، «ولایت فقیه» نه یک فرضیه صرفاً سیاسی، بلکه ادامه منطقی همان سلسله ولایت معنوی انبیا و اولیاست. حاکم اسلامی باید در کنار تخصص در فقه، از تهذیب نفس و بصیرت معارفی بهره‌مند باشد. این باور، سیاست را از بازیچه‌ای قدرت‌طلبانه به عرصه‌ای برای اقامه حق و عدالت، تبدیل کرد و به حوزه‌های علمیه، تلنگر زد که انزوا و ترک امر به معروف سیاسی، خیانت به میراث انبیاست.

پرورش انسان به‌جای تکثیر متون

سیره امام^(ع)، معلم محور و اخلاق بنیان بود. او بیش از آنکه به «آموزش تعلیمات

تلفیق شریعت و طریقت

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، وارث سنتی بود که در آن، فقه و عرفان نه تنها در ستیز نیستند، بلکه شریعت، پوسته محافظ و هدایتگر طریقت و حقیقت است. او ثابت کرد که می‌توان در اوج فقهات، یک عارف واصل بود و در عین سیر در ملکوت، به جزئی‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی پرداخت. کتاب‌هایی چون «مصباح‌الهدایه» و تعلیقه بر «فصوص‌الحکم» از عمق عرفانی او حکایت دارد و «تحریرالوسیله» از تبحر فقهی‌اش. اما تلفیق این دودر شخصیت‌امام، نسخه‌ای نوین برای حوزه‌های علمیه پیچید، عارفی که در مبارزه با طاغوت، «جهاد اکبر» را در «جهاد اصغر» متجلی می‌ساخت. از این رو، نمازهای شبانه و مناجات‌های عاشقانه او، منبع تغذیه روحی‌اش برای ایستادگی در برابر ابرقدرت‌ها بود.

قرآن و سنت؛ محور معرفت‌بخشی

در سیره امام خمینی، بازگشت به قرآن و سنت، تنها یک توصیه اخلاقی نبود، بلکه یک راهبرد معرفتی و انقلابی بود. او قرآن را کتاب انسان‌سازی و سیاست معرفی می‌کرد و مهجوریت آن را بزرگ‌ترین مصیبت امت اسلامی می‌دانست. تفسیر سوره حمد و نیز استنادهای مکرر به آیات جهاد، هجرت

سلوک فردی امام خمینی^(ع) رانمی‌توان فصلی مجزا از حیات علمی و عملی ایشان دانست، بلکه ستون فقرات و روح حاکم بر تمام ابعاد زندگی، تدریس، مبارزه و حکومت‌داری آن حکیم الهی است. زمانی که به امام گفتند براساس چه منطقی شما یک نفر می‌خواهی در برابر این حکومت با این قدرت بایستی؛ ایشان این آیه را تلاوت کردند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قَوْمِهِ» «این سیره بر چند رکن استوار بوده که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

توحید به‌مثابه نقشه راه

محوری‌ترین رکن سیره امام، نگاه توحیدی فراگیر بود. برای ایشان، «لا اله الا الله»، یک شعار خشک کلامی نبود، بلکه تنها راه‌هایی انسان از همه بت‌های درونی و بیرونی بود. در نگاه او، اولین قدم سلوک الی الله، شکستن بت «خودبینی» و «هوای نفس» است. این باور در عمل او چنان تجلی داشت که هرگز برای خود قدرت و شوکت دنیوی طلب نکرد. جمله مشهور «با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری امیدوار به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مرخص (می‌شوم) و به‌سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم»، خلاصه همان نگاه توحیدی است که مرگ را نه فنا بلکه ملاقات محبوب می‌بیند. این توحید عملی، موتور محرک شجاعت و صلابت کم‌نظیر او بود؛ زیرا از هیچ قدرتی جز خدا هراسی نداشت.

درنگ

نگارهی بازوهای امام‌الاسلام